

بازشناسی تأثیر کتاب «السائم» ابن جزّار بر مباحث سم‌شناسی در کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف» اثر زهراوی

لیلا یارمحمدی الف، بهاره سادات یوسف ثانی ب، محمد صدر ج*

الف گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
ب گروه داروسازی سنتی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
ج مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب ایرانی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

چکیده

سم‌شناسی در پزشکی دوره اسلامی جایگاهی ویژه داشته و به صورت مستقل یا در ضمن مباحث پزشکی و داروشناسی در آثار گوناگون بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین میزان تأثیر کتاب *السائم* ابن جزّار (متوفی ۳۶۹ هـ) بر فصل «الدواء السمومی» از *التصریف لمن عجز عن التألیف* اثر ابوالقاسم زهراوی انجام شده است. کتاب *السائم* تا امروز در زمره آثار مفقود به شمار می‌رود و تنها نقل‌های پراکنده ابن‌سمجون (قرن چهارم هـ)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ هـ) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ هـ) از آن شناخته شده بود. بررسی دقیق منابع نشان داد که نسخه خطی اثر موسوم به *مکنون* السمر، نگهداری شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، خط مغربی)، در واقع همان کتاب *السائم* ابن جزّار است. این متن، همانند بسیاری از آثار سم‌شناسی در پزشکی اسلامی، به شرح روش‌های ساخت سموم یا شیوه‌های خوردن آنها نمی‌پردازد، بلکه با هدف آگاهی‌رسانی عمومی، به معرفی انواع سموم، علائم مسمومیت و راهکارهای درمانی آن اختصاص یافته است. مقایسه واژه‌به‌واژه نسخه موجود کتاب *السائم* با فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم *التصریف* نشان‌دهنده مشابهت‌های گسترده متنی و محتوایی میان آنها است؛ به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت زهراوی در تدوین این بخش بدون ذکر نام ابن جزّار و کتاب او در موضوع سم به طور مستقیم و اساسی از اثر ابن جزّار بهره گرفته است.

تاریخ دریافت: آذر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: دی ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها: تاریخ پزشکی؛ سم‌ها؛ سم‌شناسی

مقدمه

و رسائل مستقلی درباره انواع سم‌ها، علائم مسمومیت و شیوه‌های درمان آنها نگاشته‌اند. این رسائل اغلب با رویکردی منظم و تفصیلی، دانش رایج سم‌شناسی در جهان اسلام را صورت‌بندی کرده‌اند. پژوهش حاضر با همین زمینه به معرفی یکی از برجسته‌ترین پزشکان قرن چهارم هـ، یعنی ابن جزّار، و بررسی یکی از آثار نویافته او درباره سموم اختصاص دارد؛ اثری که تا امروز ناشناخته مانده و بازخوانی آن می‌تواند درک ما از تاریخ سم‌شناسی در پزشکی اسلامی را ژرف‌تر سازد.

مسمومیت‌ها، همچون دیگر بیماری‌های شایع، از دیرباز مورد توجه اطبا و حکمای دوره اسلامی بوده و آنان همواره در پی یافتن مؤثرترین شیوه‌های درمان و پیشگیری از آنها بودند. مسمومیت در رده بیماری‌های عمومی قرار می‌گرفت و محدود به عضوی خاص تلقی نمی‌شد؛ از این رو بسیاری از پزشکان در آثار پزشکی خود بخشی را به تدابیر درمانی و راهکارهای احتیاط در برابر سموم اختصاص داده‌اند. در کنار این رویکرد عمومی، شماری از حکما به طور ویژه به موضوع سموم پرداخته

Please cite this article as:

Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrif li-man 'Ajza'an al-Ta'lif" by Al-Zahrāwi. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248.

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

ابن جزّار

ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی خالد، مشهور به ابن جزّار، پزشک برجسته قیروانی در سده چهارم هجری است. او در خانواده‌ای طبیب‌پیشه پرورش یافت؛ پدر و عمویش هر دو از پزشکان نامدار قیروان بودند و همین محیط خانوادگی زمینه رشد علمی او را فراهم کرد. ابن جلجل، پزشک و زندگی‌نامه‌نویس هم‌عصر او، در *طبقات الأطباء و الحكماء* (تألیف ۳۷۷ هجری) اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی، آثار و جایگاه علمی ابن جزّار ارائه می‌کند. براساس گزارش او، ابن جزّار از شاگردان اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (متوفی ۳۲۰ هجری) بود و در دوران قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ هجری) می‌زیست. ثبات نسبی سیاسی در عصر فاطمیان و رابطه مناسب او با دستگاه حکومتی نیز موجب رونق کار علمی و افزایش توان مالی وی شد. ابن جزّار اتاقی برای درمان بیماران داشت و با مشاهده کاروردهای ایشان، به‌ویژه نیازمندان، به‌صورت رایگان طبابت می‌کرد. او در درمان، از داروها، شربت‌ها و معجون‌هایی که خود تهیه می‌کرد، بهره می‌گرفت. ابن جلجل عمر او را بیش از هشتاد سال دانسته، اما تاریخ دقیق تولد و وفاتش را ذکر نکرده است (۱).

حدود سه قرن بعد، ابن عذاری در *البيان المغرب*، تاریخ وفات او را سال ۳۶۹ هجری ثبت کرده است (۲).

ابن جزّار در حوزه‌های طب، تاریخ و جغرافیا آثار متعددی نگاشته است که بخشی از آنها تاکنون باقی مانده‌اند. در میان آثار طبی او، افزون بر *السّمائم*، می‌توان از *زاد المسافر*، *قوت الحاضر و طب الفقراء و المساکین* یاد کرد که در آنها نیز مباحثی درباره سموم مطرح شده است. منابعی چون ابن جلجل (۱) *طبقات الأطباء و الحكماء*، ص ۸۸، ابن ابی‌اصیبعه (۳) *عیون الأنباء*، ج ۳، ص ۱۸۲ و *فؤاد سزگین* (۴) *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۳، ص ۴۲۵ نیز ضمن شرح زندگی ابن جزّار، فهرستی از آثار پزشکی و غیرپزشکی او نقل کرده‌اند (برای جزئیات بیشتر ← ر.ک. مقاله «ابن جزّار»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) (۵).

هدف نوشتار حاضر توصیف محتوای کتاب *السّمائم* و تحلیل میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با فصل «الدواء السمومی» در

التصريف لمن عجز عن التأليف اثر ابوالقاسم زهراوی است، تا از خلال آن بتوان به نقش ابن جزّار در تکوین سنت سم‌شناسی در پزشکی اسلامی پی برد. کتاب *السموم*، که سال‌ها در شمار آثار مفقود ابن جزّار قرار داشت، به‌طور اتفاقی در جریان جست‌وجوی نسخه‌های *زاد المسافر* شناسایی شد. تا پیش از این پژوهش، پژوهشگران بر این باور بودند که این اثر از میان رفته است، اما در مطالعه‌ای که گریت بوس (Gerrit Bos) و فابیان کاس (Fabian Kas) در چارچوب پروژه‌ای وابسته به انجمن تحقیقات آلمان انجام دادند، نسخه‌ای از این اثر شناسایی و بازبینی شد (۶).

شناسایی این نسخه از طریق تطبیق داده‌های متنی و با اتکا به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی امکان‌پذیر شد. نسخه خطی موسوم به *مکنون السّر*، نگهداری‌شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، به خط مغربی)، با توجه به قراین متعدد، همان کتاب *السموم* مفقود ابن جزّار است. این تشخیص براساس اشارات خود مؤلف در *الاعتماد فی الأدویة المفردة* به کتاب *السموم* (۷) و نیز بر پایه نقل‌های پراکنده موجود در آثار پس از آن صورت گرفت؛ از جمله ارجاعات ابن‌سمجون (قرن چهارم هجری) در *جامع الأدویة المفردة* (۸)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ هجری) در *التلخیص* (۹) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ هجری) در *الجامع لمفردات الأدویة والأغذیة* (۱۰). مجموع این داده‌ها امکان تطبیق نسخه ملک سعود با اثر مفقود ابن جزّار را فراهم ساخت.

اشارات ابن جزّار به کتاب السّمائم در کتاب الاعتماد فی

الادویة المفردة (۷)

۱. و قد ذکرنا فی کتابنا فی السّمائم ان الاسفیداج و المرداسنج (گ ۵۰ پ)
۲. و قد ذکرنا فی کتابنا فی السّمائم ان الخریق الابيض یورث الاختناق الا ان یتقدم قبل اخذه یا کل طعام یسی خفیف ثم من بعد ان یطعمه و یسقا (گ ۷۲ پ)
۳. القول فی السورنجان عروق بیض و صفر و داخلها کخارجها ... و هو حار فی الدرجه الثالثه مجفف مسکن لوجع النقرس و المفاصل و هو مکرب غیر مأمون و قد بینا ذلک فی کتابنا فی السّمائم (گ ۸۶ پ).

دیاسکوریدس (سده اول م)، جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م) و کندی (متولد ۱۸۵ هـ ق) استناد کرده است. این ارجاعات نشان می‌دهد که *السّمائم* نه تنها گزارشی از دانش عملی سم‌شناسی در قرن چهارم هـ ق است، بلکه بخشی از سنت پیوسته‌ای می‌باشد که بر میراث یونانی‌رومی و نیز منابع طبّی اسلامی تکیه دارد.

فهرست کتاب مکنون السّر

مکنون السّر؛ فی السموم و ادویةها و کیفیة التخلّص منها
 باذن الله، قال الشيخ احمد بن ابراهیم بن ابی خالد
الباب اول: فی اضراب السموم و افعالها و خواصها بالقول مطلق
 من غیر اجبار عن اشخاصها ... (گ ۲)
الباب الثانی: فی السموم الکانیه من النبات من عروضة و
 جروعه دورفه و نواره و بزره و ثمرته ... (گ ۵)
 القول فی الخربق الابيض و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی الخربق الاسود و ما يعرض لمن اكثر من شربه
 القول فی الکندس و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی السورنجان و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی البلادر و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی المازریون و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی العقار الزید مناونداس و ما يعرض لمن اكثر فی
 شربه
 القول فی السداب البریه و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الزعفران و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الغناشین (حبه تشبه الشونیز) و ما يعرض لمن
 اكثر شربه
 القول فی الشونیز و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الحنظل و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی دقلی و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی عقار یسمی اقنیطون و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی اقطیون و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی البصل البریه (عنصل) و ما يعرض لمن شربه
 القول فی الفطر و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الکمأة و ما يعرض لمن اكثر شربه

در جدول‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ به ترتیب نقل قول‌های موجود در کتاب‌های *جامع الأدوية المفردة* ابن‌سمجون، *التلخیص* مروان بن جناح، *الجامع لمفردات الأدوية والأغذية* ابن‌بیطار و فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم *التصريف لمن عجز عن التألیف* اثر ابوالقاسم زهراوی با نسخه خطی *السّمائم* ابن‌جزّار مقایسه شده و واژه‌های مشابه با زیر خط مشخص شده است.

ساختار کتاب السّمائم (مکنون السّر) براساس تک‌نسخه

موجود (۱۱)

براساس فهرستی که مؤلف در صفحات آغازین نسخه خطی آورده، *مکنون السّر* در اصل شامل ده باب بوده و متن موجود، در بیش از نودوهفت برگ، به خط مغربی و به زبان عربی نگاشته شده است. بررسی رکابه‌های پایین صفحات نشان می‌دهد که پس از برگ شماره ۱۴ بخشی از متن افتادگی دارد؛ بااین حال، میزان دقیق این افتادگی قابل تعیین نیست. نسخه فعلی باب سوم را در بر ندارد و پس از پایان باب دوم، متن مستقیماً با باب چهارم ادامه می‌یابد. در انتهای نسخه نیز افتادگی قابل توجهی وجود دارد؛ به گونه‌ای که باب نهم به‌طور کامل باقی نمانده و باب دهم به‌طور کامل مفقود است. این افتادگی در پایان کتاب باعث شده که نسخه انجامه نداشته باشد و از این‌رو زمان، مکان و نام کاتب نسخه مشخص نیست. ابن‌جزّار پس از مقدمه‌ای کوتاه، کتاب را در ده باب سامان داده است. ساختار اثر مبتنی بر تقسیم سموم به سه گروه نباتی، معدنی و حیوانی است. او در هر مورد، ابتدا نام سم را ذکر می‌کند، سپس علائم و عوارض ناشی از استعمال یا تماس با آن و در ادامه شیوه‌های درمان را بیان می‌کند. برخی از سموم با نام‌های یونانی معرفی شده‌اند و در مواردی معادل‌های رومی یا فارسی آنها نیز ذکر شده است. در بخش‌های پایانی اثر جانوران سمی، حشرات گزنده و حیوانات موذی معرفی شده و علائم گزش یا مسمومیت همراه با تدابیر درمانی آنها آمده است. ابن‌جزّار در تدوین مطالب کتاب خود از گفته‌ها و دیدگاه‌های پزشکان و حکمای پیشین بهره برده و به نام‌هایی چون *شاناق* (قرن چهارم ق. م)، *روفس* (سده اول م)،

جدول ۱. مقایسه متن جامع الأدویه المفردة (ابن سمجون) و السائم

السائم	جامع الأدویه المفردة
اما الزعفران فقد قال فيه جالينوس انه في آخر الدرجة الاولى يابس في وسطها (گ ۸پ).	و احمد بن ابراهيم في كتاب السائم مثله قال اسراييلي و ذكر بعض الاوائل و ذكر فيه الزعفران حاره يابسه في الدرجة الثانيه و أنكر جالينوس ذلك على من قاله و زعم ان حرارته في آخر الدرجة الاولى و يبوسته في وسطها و صير دليله على ذلك قوه قبضه (ج ۱، ص ۱۵).
و زعم فيه دياسقاريديس انه متى شرب منه ثلاثه مثاقيل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن دياسقاريديس انه انما قصد بذلك من كان دماغه ضعيفا بالطبع و بالعرض انه ليس ببعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه ضرره بالدماغ و العصب جميعا و افساده للحس (گ ۸پ).	قال احمد بن ابراهيم في كتاب السائم و زعم ديسقوريدس انه متى شرب منه ثلاث مثاقيل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن ديسقوريدس انما قصد بذلك من كان دماغه ضعيفا بالطبع و بالعرض لانه ليس ببعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه اضراره بالدماغ و العصب جميعا و افساده هما (ج ۱، صص ۲۰-۱۹).
اما الزرانيخ فانها حاره كلها في الدرجة الرابعه ذات قوه محرقه من شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء المحرقه مع المغس و الوجع في البطن و اللذغ فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۲۱ر).	قال احمد في كتاب السائم الزرانيخ كلها حاره ذات قوه محرقه فمن شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء المحرقه من المغس و الوجع في البطن في اللذغ فان لم يتدارك عند ذلك بالعلاج هلك من يومه (ج ۱، ص ۴۸).
الزبيق بارد يابس يشبه الفضة و زعم دياسقاريديس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله ... ان يتدارك علاج ذلك يسقى اللبن الحلب و يومي ياخذ منه مقدار كثير ... ايضا و زعم دياسقاريديس ان شرب الخمر مع الافسننتين او بزر الكرفس نافع لمن شرب الزبيق و قد ينفعه ايضا شرب الشراب مع فودنج جبلي او مع الزوفا (گ ۲۰ر).	قال احمد بن ابي خالد في كتاب السائم فض الزبيق البروده و البيوسه. قال اسحق بن عمران و احمد بن ابراهيم مثله او نحوه قال ديسقوريدس اذا شرب الزبيق قتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه و ينفع من مضره اللبن اذا شرب منه مقدار كثير يقى و الخمر ايضا اذا شرب ... بالافسننتين او بزر الكرفس او مع فودنج الجبلي او الزوفا ينفع من مضرته (ج ۱، ص ۷۰).
من شرب منه وزن درهم عرض له ما ذكرنا لمن شرب المرتك و زعم دياسقاريديس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله (گ ۲۰ر).	قال احمد بن ابي خالد في كتاب السائم من شرب من الزبيق وزن درهم عرضت له منه الاعراض التي يعرض لمن شرب المرتك فزعم ديسقوريدس انه يقتل شاربه لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه بثقله (ج ۱، ص ۷۱).
الحنظل حار في الدرجة الثانيه يابس في الدرجة الثانيه. و ذلك ان منه قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضر الا يجهل تدبيره فاما القتال في جنسه فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غيرها. و اما الحنظل الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قد اصفر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون هي و غيرها مثلها في اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸).	قال احمد بن ابراهيم في كتاب السائم من الحنظل ما هو قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضر الا ان يجهل في تدبيره فاما القتال فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غيرها و اما الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قد اصفر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون هي و غيرها مثلها في اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸).
و شحم الحنظل يسهل الكيموسات الرديه و البلغم اللزج و يجبه على من اراد استعماله ان يخلط معه الكثيرا و لايحفظه سحقه خوفا ان يلصق بالامعاء فيخرجها و شربته ما بين ثلاثه قراريط الي سته قراريط فان لم يتقدم في استعماله بما وصفنا و شرب منه اكثر مما بيننا عرض منه مغص و تقطيع و سحج في الامعاء و غم و حرقه فان لم يتدارك بالعلاج هلاك (ص ۹پ).	و قال احمد بن ابي خالد مثله قال احمد في كتاب السائم و ينبغي لمن استعمله ان يخلط معه الكثيرا و لايحفظه سحقه خوفا من ان يلصق بالامعاء فيخرجها و الشربه منه ما بين ثلثه قراريط الي سته قراريط و ان لم يتقدم في استعماله بما ذكرنا و شرب منه اكثر مما حددناه عرض عنه مغص و تقطيع و سحج و غم و حرقه فان لم يتدارك شاربه بالعلاج هلك (ج ۱، ص ۱۰۲).
الشونيز هو الحبه السوداء (گ ۹ر).	قال احمد بن داود الحبه السوداء هي الشونيز و قال دمشقى و البصرى و زياد الياقوتى و الرازى في كتاب الحاوى و اسحق بن عمران و احمد بن ابي خالد في كتاب الاعتماد و كتاب السموم مثله (ج ۱، ص ۲۴۳).
و ان شجره اللفاح تعرف بالبيروج و هي شجره منتشر على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن و قد يسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲پ).	قال احمد بن خالد في كتاب السموم البيروج هو اللفاح و يسمى لفتح الجن و بعض الناس يسميه العروس (ج ۲، ص ۱۷).
القول في الكندس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هو عروق داخله اصفر و خارجه اسود و هو حار من شرب منه وزن درهم عرض له ييس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثره الكلام و وجع في المعده فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۶ر).	قال احمد في كتاب السموم الكندس حار حديد فمن شرب منه وزن درهم عرض له ييس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثره الكلام و وجع في المعده فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۲، ص ۱۲۹).

جدول ۱ (ادامه). مقایسه متن جامع الادويه المفرده (ابن سميون) و السمائم

السمائم	جامع الادويه المفرده
الكزبره البريه فانها مخالف في صورتها الكزبره البستانيه الا انها يشته ان في رايحه (گ ۱۸پ).	قال الكندي في كتاب السموم رايحه الكزبره البريه تشبه رايحه الكزبره ... و صورتها مخالفه لصورته و قال اسحق بن سليمان و احمد بن ابراهيم في كتاب السموم مثله (ج ۲، ص ۱۷۲).
ان اللبن اذا ... في المعده خلط رديا استحال و تجبن فيعرض منه عند ذلك اختناق و ضيق نفس و غشي (گ ۲۸ر).	قال احمد بن ابراهيم في كتاب السموم من شرب لبنا فتجن في معدته اخذه خناق و ضيق نفس حتى يغشي عليه (ج ۲، ص ۲۶۰).
المازريون حار في الدرجه الثالثه و خاصه اسهال المره الصفرا و البلغم و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يأخذ جزء من الافستين و يعجنه بماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلاثه مرار الى سته مرار فان اكثر منه و شرب منه وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق مع زحير و وجع في الجوف شديد مع غم و كرب و انطلاق انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلک من يومين (گ ۷ر).	قال احمد بن ابي خالد في كتاب السمائم المازريون حار في الدرجه الثالثه و خاصته اسهال المره الصفرا و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يخلط الجزء منه بجزويين من الافستين و يعجنه بالماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلثه قرابط الى سته قرابط فان اكثر منه و شرب منه احد وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق البطن مع زحير و وجع في الجوف شديد و غم و كرب و انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلک بعد يومين (ج ۲، ص ۳۰۷).

لمن اكثر شربهما
الباب الثالث: في السموم الكانيه في العصارات و الصموغ ...
 (موجود نيست)
الباب الرابع: في السموم الكانيه من المعادن ... (گ ۱۹ر)
 القول في الباروق (اسفيداج) و ما يعرض لمن شربه
 القول في المرتك و ما يعرض لمن شربه
 القول في الزبيق و ما يعرض لمن شربه
 القول في السريقون (زنجفر) و ما يعرض لمن شربه
 القول في الجبس الفرانين (جبسين) و ما يعرض لمن شربه
 القول في النوره و ما يعرض لمن شربه
 القول في الزرايخ و ما يعرض لمن شربه
 القول في خبث الحديد و ما يعرض لمن شربه

القول في الفاح (بيروج) و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في جوزمائل و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في ... السوكران و ما يعرض لمن شربه
 القول في البنج و ما يعرض لمن شربه
 القول في عنب الثعلب و ما يعرض لمن شربه
 القول في السقمونيا و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في الشبرم و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في عصارة قثاء الحمار و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في الافيون و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في الكزبره البستانيه و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في الكزبره البريه و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول في البزرقطونا (اسفيوس) و عصير الخص و ما يعرض

جدول ۲. مقایسه متن التلخيص (ابن جناح) و السمائم

السمائم	التلخيص
و ان شجره اللفاح تعرف بالبيروج و هي شجره منتشر على الارض ليس لها ساق يرفعها سعدا و تسمى ايضا تفاح الجن و قديسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲پ).	ابن جزار في كتاب السمائم شجر البيروج يعرف بالبيروج و يسمى ايضا تفاح الجن و يسمه بعض الناس العروسه من الادويه المفرده البيروج هو اللفاح (گ ۳۸ر).
النوره هي الجير و هو الكلس (گ ۲۱ر).	الكلس هو النوره عن ابن الجزار في كتاب السمائم (گ ۴۴ر).
القول في فاحشه البحر و ما يعرض لمن شربها، خصوه البحر تسمى بالفارسيه الجندبادستر و هي خصوه دابه بحريه (گ ۲۵ر).	فاحشه هي خصيه البحر ابن جزار في الكتاب السمائم (گ ۶۴ر).
ان السوكران يزره يشبه بزر الانيسون او اكبر منه قليلا و نبات يشبه الجزر (گ ۱۳پ).	و قال ابن الجزار في كتاب السمائم نبات السوكران يشبه الجزر و بزره يشبه بزر الانيسون و اكبر قليلا (گ ۷۹پ).
و ان شجره اللفاح تعرف بالبيروج و هي شجره منتشر على الارض ليس لها ساق يرفعها سعدا و تسمى ايضا تفاح الجن (گ ۱۲پ).	تفاح الجن هو اللفاح من كتاب السمائم لابن الجزار (گ ۸۳پ).

جدول ۳. مقایسه متن الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه (ابن بيطار) و السائم

السائم	الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية
بلاذر تسمیه الروم القردیا و تاویلہ الشبیه بالقلب (گ ۷).	بلاذر ابن الجزار: هو بالهندية انقردبا بالرومية و معناه الشبيه بالقلب (ج ۱، ص ۱۵۴).
بنج فان لم يتدارك بالعلاج هلك في يومين و من دلايله اذادنا منه الموت ان يعرض له كسل و سبات و اصفرار و برد الاطراف (گ ۱۴ پ).	بنج ابن الجزار: و إن لم يتدارك بالعلاج هلك في يومين، و اذادنا منه الموت عرض له كسل و سبات و اصفرار و برد في الأطراف (ج ۱، ص ۱۶۲).
جيسين من شرب منه عرض له يبس شديد في الفم و خناق مع جحوظ و تجمع عيناه فان لم يتدارك بالعلاج هلك (گ ۲۰ پ).	جيسين ابن الجزار: في السائم من شربه عرض له يبس شديد في الفم و خناق و جحوظ العينين مع سبات فان لم يتدارك بالعلاج هلك (ج ۱، ص ۲۱۸).
تكون في بلاد اليونانين منهما اسود و غير اسود و الاسود مهلك و ذلك انه يعرض لمن شرب منه وزن درهم غم على القلب و جفاف الغمر و بثر في اللسان فان لم يتدارك بالعلاج هلك في يوم (گ ۲۵ ر).	ابن الجزار في كتاب السائم: الجندبادستر الأسود مهلك و يعرض لمن شرب منه وزن درهم غم على القلب و جفاف الغمر و بثر في اللسان فإنه إن لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۱، ص ۲۳۶).
جوزمائل من شرب منه وزن مثقال عرض له لذع في المعدته و نفس بارد و عرق و كذا لك سبات و غشى و صفرة اللون فان لم يتدارك بالعلاج اختنق منه و مات في ساعه واحده (گ ۱۳ پ).	جوزمائل أحمد بن إبراهيم: يعرض لمن شربه ذهاب العقل و لذع المعدة و نفس بارد و عرق بارد و غشى و صفرة لون و إن لم يتدارك بالعلاج اختنق من يومه و مات في ساعة واحدة (ج ۱، ص ۲۴۱).

الباب الخامس: في السموم الكانيئة من الدواب اذا اكلت او

شربت ... (گ ۲۱ پ)

القول في العلق التي تكون في الماء و ما يعرض لمن ابتلعها
القول في الزراريح و ما يعرض لمن شربه
القول في الدابة التي تسمى سلامند و ما يعرض لمن شربه
القول في الدابة التي تسمى سطوفى (و هي دوبيئة صغيره) و
ما يعرض لمن شربه

القول في دم الثور و ما يعرض لمن شربه

القول في فاحشة البحر (جندبادستر) و ما يعرض لمن شربه
القول في الدابة تسمى فُرْفُر (القرقر)... تكثر في الجبال و
البريه و ما يعرض لمن شربه

القول في الخفاش و ما يعرض لمن شربه

القول في الضفدع النهر و ما يعرض لمن اكل منه شيئا
القول في مرارة النمر و مرارة ابن عرس و مرارة كلب الماء و
ما يعرض لمن شرب منها شيئا

الباب السادس: في السموم الكانيئة من الاشياء الملايمة
لطبايعنا اذا استحالت و تغيرت ... (گ ۲۶ پ)

الباب السابع: في العلاج العام لكل من شرب شيئا من انواع
المادة السموم القتالة و التحرز منها ... (گ ۲۸ پ)

الباب الثامن: في السموم الكانيئة من لذع الحيوان ذوات السموم

و لسع ... (گ ۳۲ پ)

القول ان ضروب الحياة ذوات السموم القاتلة تلقى لسعها و
اللدغ، علاج من لذغته (لذعته) جمعا
في العقرب و ما يعرض لمن لذعته، في علاج من لذعته
عقرب، دواء آخر نافع من العقارب
في الجراره و ما يعرض من لسعته/في دابة لذع اربعة و
اربعون رجلا

في الرتيلا و ما يعرض من لسعها، علاج من لذعته رتيلا

القول في الزنابير و ما يعرض منها، علاج لسعة الزنابير و النحل
في الكلب الكلب و ما يعرض لمن عضه، في علاج من عض
كلب كلب

الباب التاسع: في العلاج العام لذعه و لسع كما المادة الهوام و
اجمعها و الادوية المفردة و المركبة النافعة ... (گ ۴۵ پ)

الباب العاشر: في العقاقير القاتلة للدواب المودية و المناجرة لها
و المضادة لطبايعها ... (موجود ليست)

خلف بن عباس زهراوى

ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوى القرطبي، پزشك،
گياه شناس و جراح برجسته اندلس در سده چهارم هـ ق است.
تاريخ دقيق تولد و مرگ او روشن نيست، اما بنا بر گزارش

اشاره کرده و کتاب/التصريف او را ستوده است (۱۳).

کتاب التصريف لمن عجز عن التأليف

زهرای کتاب التصريف لمن عجز عن التأليف را به زبان

حمیدی، زهرای پس از سال ۴۰۰ هج در اندلس درگذشت (۱۲). منابع پزشکی اسلامی، او را طبیبی ماهر و صاحب نظر در شناخت داروهای مفرد و مرکب دانسته‌اند (۳). همچنین ابن حزم (۳۸۴ تا ۴۵۶ هج) در آثار خود به دیدار با زهرای

جدول ۴. مقایسه متن التصريف و السمائم

التصريف لمن عجز عن التأليف	مکنون السر، السمائم
الأدوية النباتية	الباب الثاني في السموم الكائيه من النبات
علامة من يشرب اقنيطون و هو قاتل النمر أن يعرض للعليل حلاوة في الفم مع قبض و يشم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره رياح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على قدميه، و يعرض له رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته أن يقتل النمر و الفهود و لذلك سمى قاتل النمر. علاجه إنقاء المعدة منه بالقيء، و إنقاء المعاء بالحقن، ثم يسقى طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيح أو طبيخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدى أو إنفحة أرنب وزن درهم يذاب بالخل (ص ۱۰۴۶).	القول في عقار يسمى اقنيطون و ما يعرض لمن شربه شرب منه عرض له حلاوة في الفم مع قبض و يشتم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره ریح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على رجليه، و رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته انه يقتل النمر و الفهود علاج ينبغى يبدأ من علاجه بانقاء المعدة بالقيء و انقاء الامعاء بالحقن، ثم يسقى ماء طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيح أو طبيخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدى أو فى إنفحة أرنب ... وزن درهمين يذاب بخل (گ ۱۰ر).
علامة من شرب أقطيون و يسمى أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاج و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و برد في الأطراف و عرق بارد و حمرة في الوجه فإن لم يتدارك بالعلاج هلك. علاجه إنقاء المعدة بالقيء بالماء الحار و الزيت و الأمعاء و بالحقن اللينة أولاً ثم يحقن بعد ذلك بحقنة حريفة، و يسقى بعد القيء من السذاب اليابس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب أو يسقى السذاب مع الفلفل أو يدهن جسده بأدهان لينة (ص ۱۰۴۶).	القول في اقطيون و ما يعرض لمن شربه هذا العقار أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب و قوته شبيه بقوه الاول المادة هذا يقتل الذباب خاصة و ذلك يقتل النمر و الفهود. من شرب منه يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاط و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و ارجلين و برد في البدن كله و الاطراف و عرق بارد حمرة في الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك. علاج ذلك ينبغى ان تنقى المعدة بالقيء و تنقى الأمعاء بالحقن اللينة ابتدا ثم يحقن بحقنة حريفة، و يسقى بعد القيء من السذاب اليابس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب و يسقى السذاب مع الفلفل و يسقى جندبادستر ... و يدهن جسده بأدهان لينة (گ ۱۰ر).
علامة من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أى يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت. علاجه أن يتقيأ بالسمن و الخل و يسقى اللبن مسحوقا فيه حب الصنوبر و يطعم الخوخ و العفص، و يضمد الكبد بالأفاوية العطرية كالسنبل و المصطكي و الزعفران و الأفسنتين و نحوها (ص ۱۰۴۶).	القول في العقار الزيد عن مناونداس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هذا العقار الذى ذكره جالينوس انه يحل الكبد علاج ذلك ينبغى ان يقيا بالخل و السمن و يسقى اللبن مسحوقا فيه حب الصنوبر يطعم الخوخ ... يضمد الكبد و ما حولها بضمد هاذه صفته يوخذ ... و زعفران و سنبل الطيب و افسنتين رومى و مقل ازرق و مصطكي ... (گ ۷پ)
علامة من شرب الغناشين و هى حبة تشبه الشونيز في الخلقه دسمة حلوه يعرض لمن أكلها حلاوة شديدة، و بعد الحلاوة مرارة في الفم و إغماء و كرب و زعم الكندى أنه يحرق العليل ثيابه، و يصيح حتى ينقطع صوته، و يضرب برأسه الحيطان، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك بعد ساعة أو ساعتين. علاجه أن يقياً بسرعة ثم يسهل بطنه بدواء مسهل لين، و يسقى بعد ذلك عصارة السفرجل و حبه و مرقة جدى سمين و يسقى شرابا ريحانيا ممزوجا (ص ۱۰۴۷).	القول في الغناشين و ما يعرض لمن شربه و قدزعم قوم من اطباء ان الغناشين حبه تشبه الشونيز في الخلقه دسمة حلوه يعرض لمن شربه حلاوه الشديده و بعد الحلاوة نتن في الفم و اغماء و كرب و زعم الكندى انه يحرق بماء و يصيح حتى ينقطع صوته و يضرب برأسه الحيطان فان لم يتدارك بالعلاج هلك في ساعة أو ساعتين. علاج ذلك ينبغى ان يقياً ... ببعض الادويه المقيه حتى تنقى المعدة ثم يسهل بطنه أيضا بدواء مسهل لين، و يسقى بعد ذلك عصارة السفرجل و حب السفرجل و يطعم مرقة من كم سمين و يشرب نبيذا و ريحانيا ممزوجا فاعله (گ ۸پ).
الأدوية المعدنية:	الباب الرابع في السموم الكائيه من المعادن

جدول ۴ (ادامه). مقایسه متن التصريف و السائم

التصريف لمن عجز عن التأليف	مکنون السر، السائم
<p>علامة الاسفیداج إذا شرب أن يعرض منه فوق كثير و سعال يابس و برد في جميع الجسد و في الأطراف و استرخاء في الأعضاء و امتداد في الشرايف و ضيق في النفس، و يبيض منه اللسان و الحنك و ربما ابيض لون الجسد كله و ربما كان لونه إلى الحمرة. علاجه أن يسقى طبيخ التين أو ماء العسل و يقياً، و يسقى بعد ذلك عصارة الأفسنتين بماء العسل مرات حتى يدر البول، و قد يسقى إن تعذرت طبيعته ربع درهم سقمونيا بماء العسل، و يحسى حسو رقيق مع الماء و العسل و يتعاهد شرب اللبن الحليب الحار فإن منفعته عظيمة و أما الطلاء به فلا يعود بضرر (ص ۱۰۴۰).</p>	<p>الباروق* هو بارد. من شرب منه عرض له خفقان القلب و فوق و برد في جميع جسده و في الاطراف و بيض و سعال يابس و سبات و ببرد دماغه... الحركت و يتخفاه العرف و الاسترخاء و ضيق النفس و يعارضه الامتداد في الشرايف و... يخبر من شربه للونه و ... يلزم الانسان و يبيض الحنك و اللسان و ربما ابيض لونه كله و ربما كان لونه الى الحمرة. علاج ذلك في يسقى ماء و عسل او ماء طبيخ التين و يسقى التين الحار او يسقى زيتا و ماء و يشرب نبيذا حلوا و يحسى حسو رقيق و عسل و تين و يتناول جلوزا مدقوقا بشراب او يسقى صمغا عربيا و يتعاهد شرب اللبن الحار فان منفعته عظيمة و قد يتبع ايضا ان يسقى من السقمونيا وزن دائق بماء عسل (گ ۱۹۹).</p> <p>*مخزن الأدوية: باروق بعبراني اسفیداج است</p>
<p>الأدوية الحيوانية</p>	<p>الباب الخامس في السموم الكانية من الدواب اذا اكلت و شربت</p>
<p>علامة من شرب دويبة تسمى القرقر هذه إذا شربت قتلت بسرعة علاجه أن يسقى الترياق الفاروق درهم و نصف بماء قذطبخ فيه أنيسون و يكمد المعدة بماء قذطبخ فيه الفوندنج الجبلي و ورق الرند و يسف من الزراوند و ورق الغار و بزر السذاب من كل واحد قيراط بماء دفي (ص ۱۰۵۴).</p>	<p>القول في دابه تسمى قرقر و... تكثر في الجبال و البريه و ما يعرض لمن شربه ان يعالج العلاج العلي و يسقى بعد ذلك من هذا الدواء و صفته يوخذ من الزراوند ... و حب الغار و بزر سذاب و ... من كل واحد جزء و يدق ذلك و ينخل و يعجن بعسل ... منه وزن مثقالين بلبن بقر و يسقى من الحبق الجبلي و ورق الرند بطبيخ و تكمد به معدته و رافع ان شاء الله (گ ۲۵پ).</p>
<p>علامة من أكل الخشاف*، الخشاف إن وضع في طعام و خلط به و لم يتدارك قتل، علاجه أن يقياً و يحقن بحقن لينه حتى تنطلق البطن، ثم يسقى من الترياق المربع أو من الترياق الكبير (ص ۱۰۵۵).</p> <p>*خشاف: خشاف سمي (بحر الجواهر، ص ۱۵۴).</p>	<p>القول في الخفاف* و ما يعرض لمن شربه زعم بعض الاطباء ... أكل رأس خفاش مرض و خلط في الطعام او شراب و لم يتدارك... الانسان بالعلاج هلك في ساعه علاج ذلك ينبغي ان يقيا حتى تنقيه معدته و يحقن ... الحقن اللينه حتى ينطلق البطن ثم بعد ذلك يسقى من هذا الدواء (گ ۲۵پ).</p>
<p>علامة من سقى الدابة التي تسمى سطوفي، و هي دويبة صغيرة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و أخبثها التي تكون على ورق التين، من شربها عرض له وجع في الغم و المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللهاث و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام.</p> <p>علاجه و تدبيره الذي ذكرنا في سقى الزرايخ (ص ۱۰۵۶).</p>	<p>القول في الدابة التي تسمى سطوفي و ما يعرض لمن شربه هذه الدابة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و البطيخ و أخبثها التي تكون على ورق التين، من شرب منها عرض له وجع في الغم المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللسان و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام.</p> <p>... بعلاج من سقى منه شيئا و يدبر بجميع التدبير و العلاج الذي ذكرنا في من سقى الزرايخ فانه نافع له و هو شفاؤه باذن الله (گ ۲۴).</p>
<p>الأدوية الحيوانية</p>	<p>الباب الثامن في السموم الكانية من لدغ الحيوان ذوات السموم</p>
<p>و قرأت في الخبر أن المأمون قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه أطبائه، أن الذباب إذا دلك على موضع لسعه الزنبور سكن الالم فلسعني زنبور فحككت على موضعه أكثر من عشرين ذبابه فما سكن الا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه من غير علاج، فلم يجد القوم جوابا لكلامه أكثر من أن قالوا أن هذا الزنبور كان حنقا فاشيا ردى السم و لو لا هذا العلاج قتلك.</p>	<p>و ذكر عن المامون انه قال قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه ان الذباب اذا دلك به على موضع لسعه الزنبور سكن الالم فلسعني زنبور فحككت على موضعه اكثر من عشرين ذبابه فما سكن الا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه من علاج فلم... الا ان قالوا كان هذا الزنبور حنقا قاضيا و لولا هذا العلاج قتلك.</p>
<p>لسعة قملة النسر و ما يعرض من سمها، هي دويبة صغيرة مثل القملة و تسمى الورقة أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر و علامتها أن يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث، و قال جالينوس إن أكثرها لا يقبل العلاج، علاج ذلك أن يبادر فيسقى الملسوع في الوقت لبين الماعز حليبا وقت ما يحلب أو يسخن، و إنما يحتاج إلى الأدوية الباردة الدسمة لأن سمها حديد يابس، و يسقى ماء الشعير و الترنجيبين و لعاب البرزقطنونا و دهن الورد و يغذى بالقرع و الرجل و يحك أحد الصندلين أو الماميتا و يطلى على الموضع، و يطلى بعنب الثعلب و بزر القثاء و ما أشبه ذلك إن شاء الله تعالى.</p>	<p>في دابه يقال هي الورقة و يقال هي الدويبه و هي قملة النسر و ما يعرض من سمها و هي دابه صغيره ايضا مثل القملة و أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر. يتغير الجسد للسعتها تغيرا قبيحا و زعم جالينوس ان يستدل على لسعتها من قبل الاعراض التي لها عنها لانها في بعض الاوقات اقل من ان تدرك بالبصر او تحص عند الحركة و ذلك انه يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث و قال جالينوس ان اكثرها و لا تقبل الدواء علاج ... فان يسقى لبين ماعز حليب وقت يحلب او يسخن و انما يحتاج الى الادويه الباردة الدسمة لان سمها حديد يابس. و يسقى الترنجيبين و ماء الشعير او البرزقطنونا و دهن الورد و يتغذ بالقرع و العدس و الرجل و يحك من الصندلين و يطلى به موضع الذغه و يطلى ايضا بعنب الثعلب و بزر قثاء البري و ما اشبه ذلك ان شاء الله تعالى.</p>

التصريف بر ميراث پزشکی يونانی، سريانی و اسلامی استوار است.

شبهات‌های میان السمائم ابن جزار و بخش «الدواء السمومی» در التصريف

مقایسه دقیق میان متن السمائم ابن جزار و بخش «الدواء السمومی» در التصريف زهراوی نشان می‌دهد که شبهات‌های قابل توجهی میان این دو اثر وجود دارد؛ شبهات‌هایی که به روشنی از استفاده زهراوی از اثر ابن جزار حکایت می‌کند. نخست آن که ابن جزار در السمائم با کاربرد اصطلاحاتی چون «و زعم» و «و قال» آراء و نظرات جالینوس، کندی، دیاسقوريدوس و دیگر پزشکان پیشین را نقل می‌کند. همین نقل قول‌ها با همان ساختار در التصريف تکرار شده است، هر چند زهراوی در این بخش از کتاب خود هیچ اشاره مستقیمی به ابن جزار یا اثر او ندارد.

از دیگر شبهات‌های برجسته، تکرار عبارت «فلان لم يتدارك بالعلاج هلك» در بخش «الدواء السمومی» است؛ عبارتی که تقریباً جز در السمائم ابن جزار در رساله‌ای دیگر دیده نمی‌شود و از نشانه‌های روشنی است که رابطه دو متن را تقویت می‌کند.

در برخی موارد نیز زهراوی از شیوه نام‌گذاری سموم گیاهی در السمائم پیروی کرده است. نام‌هایی با ریشه یونانی مانند «اقنیطون»، «اقتیون»، «مناونداس» و «الغناشین» که در سایر رسائل کمتر مشاهده می‌شوند، در هر دو اثر با همان صورت بازتاب یافته است. افزون بر این، ابن جزار در باب پنجم، در بحث سموم حیوانی، به مواردی چون «سطوفی»، «قرقر» و «خفاش» اشاره می‌کند؛ موضوعاتی که تقریباً اختصاص به السمائم دارند و در التصريف نیز با عبارات و ساختاری بسیار نزدیک نقل شده‌اند.

موضوعاتی چون «قلمة النسر» و روایت حکایت مأمون درباره «الذباب»، که در السمائم آمده است، در التصريف نیز با همان مضمون تکرار شده‌اند؛ شواهدی که مجموعاً الگوی استفاده مستقیم یا غیرمستقیم زهراوی از متن ابن جزار را تقویت می‌کند (۱۴-۱۱).

عربی و در سی مقاله تدوین کرده است؛ اثری که یکی از مهم‌ترین دایره‌المعارف‌های پزشکی، داروشناسی و جراحی در تمدن اسلامی به شمار می‌آید. مقاله نخست به مباحث کلی طب اختصاص دارد. مقاله دوم به آسیب‌شناسی و بیماری‌های سر تا قدم می‌پردازد و شامل موضوعاتی چون بیماری‌های زنان، کودکان و بزرگسالان، اختلالات مفاصل، انواع جراحات و شکستگی‌ها، مسمومیت‌ها و بیماری‌های پوستی است.

از مقاله سوم تا بیست‌ونهم، مطالب به داروشناسی اختصاص دارد و شامل مباحثی چون پادزهرها، مسهل‌ها، شربت‌ها، قرص‌ها، ضمادها و مرهم‌ها است. مقاله سی‌ام، که بخش پایانی التصريف است، به اعمال یدای و فنون جراحی می‌پردازد و دارای سه باب مستقل است. این بخش، همراه با تصویرسازی‌های دقیق ابزار جراحی، جایگاه زهراوی را در تاریخ جراحی برجسته کرده است (۱۴).

بخش الدواء السمومی در مقاله دوم

یکی از بخش‌های مهم مقاله دوم، باب «الدواء السمومی» است که به بررسی سموم و مسمومیت‌ها اختصاص دارد. زهراوی در این بخش، سموم را به سه گروه معدنی، نباتی و حیوانی تقسیم می‌کند و در ادامه آنها را از نظر طبع، به دو دسته سرد و گرم نیز طبقه‌بندی می‌نماید.

در این باب، همانند سنت طبی رایج معرفی سم، علائم و عوارض ناشی از مصرف یا تماس با آن و نیز شیوه‌های درمان مسمومیت‌ها بیان شده است. در بخش سموم نباتی، به گروهی از داروهای گیاهی مسهل اشاره شده که در صورت افراط در استعمال، می‌توانند به داروی سمی تبدیل شوند. بخش پایانی باب نیز به جانوران سمی، گزش حشرات و علائم بیماری‌هایی مانند هاری اختصاص دارد و نشانه‌های سگ‌ها و پیامدهای گازگرفتگی آن نیز در این قسمت شرح داده شده است.

زهراوی در مقدمه کتاب (مقاله اول) بخشی از منابع خود را معرفی می‌کند و از چهره‌هایی چون جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م)، حنین بن اسحاق (۱۹۴ تا ۲۶۰ هـ.ق)، اسحاق بن عمران (متوفی ۲۹۶ هـ.ق)، رازی (۲۵۱ تا ۳۱۳ هـ.ق) و ابن جزار (متوفی ۳۶۹ هـ.ق) نام می‌برد (۱۴). این ارجاعات نشان می‌دهد که

تفاوت‌ها

با وجود این شباهت‌های گسترده، تفاوت‌هایی نیز میان دو متن مشاهده می‌شود. ابن جزّار پس از معرفی هر سم، گاه همراه با ذکر نام‌های یونانی، رومی یا فارسی، به طبع آن (گرمی، سردی، تری، خشکی)، درجه سمیت و شیوه اثرگذاری آن بر بدن می‌پردازد و سپس درمان مناسب را بیان می‌کند. زهراوی این مباحث را ساده‌تر و بسیار خلاصه‌تر عرضه کرده است و از تفصیل‌های موجود در *السّمائم* بهره نمی‌گیرد.

با این حال، حجم شباهت‌های ساختاری، زبانی و محتوایی چنان است که می‌توان گفت *السّمائم* ابن جزّار یکی از منابع اصلی و مستقیم بخش «الدواء السمومی» در *التصریف* بوده است (۱۴-۱۱).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ابن جزّار در تألیف این رساله با گردآوری و تحلیل منقولات حکمای پیش از خود اثری جامع و مستند

درباره انواع سموم و شیوه‌های درمان آنها پدید آورده است، آثار پس از او نیز از این منبع بی‌نصیب نمانده‌اند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که خلف‌بن‌عبّاس زهراوی در نگارش فصل «الدواء السمومی» از مقاله دوم *التصریف لمن عجز عن التّألیف*، به‌طور آشکار اما بدون ذکر نام ابن جزّار از محتوا و ساختار *السّمائم* ابن جزّار بهره برده و برخی از داده‌ها، تعبیرها و طبقه‌بندی‌های او را بازتاب داده است.

شناسایی و تحلیل این رساله، نه‌تنها در بازسازی بخشی از میراث طب دوره اسلامی نقشی بنیادی دارد، بلکه فهم عمیق‌تری از مسیر انتقال دانش و تعامل میان آثار طبی در میان نسل‌های مختلف حکما به دست می‌دهد. افزون بر این، نتایج حاصل جایگاه برجسته ابن جزّار را در تاریخ طب، به‌ویژه در شکل‌گیری و توسعه سنت سم‌شناسی، بیش از پیش تأیید و تثبیت می‌کند.

تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی برای گزارش وجود ندارد.

References

1. Ibn Juljul S. *Tabaqāt al-Atibbā' w'al-Hukamā*. Cairo: Matba'at al-Ma'had al-'Ilmi al-Faransi lil-Althar al-Sharqiyah; 1955. [In Arabic].
2. Ibn 'Idhari AM. *Al-Bayān al-Mughrib fī Akhbār al-Andalus wa-al-Maghrib*. Beirut: Dār al-Thaqāfah; 1980. [In Arabic].
3. Ibn Abi Usaybi'a A. *'Uyūn al-Anbā' fī Tabaqāt al-Atibbā'*. Cairo: Al-Hay'ah al-Misrīyah al-'Āmmah lil-Kitab; 2001. [In Arabic].
4. Sezgin F. *Tarikh-i Nigārish'hā-Yi 'Arabī* (History of Arabic Manuscripts). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. Vol.3. [In Persian].
5. Department of Sciences. *"Ibn al-Jazzar"*, in the great Islamic encyclopedia. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia; 2020. Vol.3. [In Persian].
6. Käs F, Bos G. Ibn al-Ġazzar's wiederentdecktes Buch über die Gifte. *Z Gesch Arab Islam Wiss (ZGAIW)* 22. 2020:259-324. [In German].
7. Ibn al-Jazzar A. *Al-I'timād fī l-Adwiya al-Mufrada* [Manuscript]. Manuscript No.3564. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
8. Ibn Samajūn H. *Al-Jāmi' fī al-Adwīyah al-Mufradah*. Frankfurt: Institute for the History of Arabic-Islamic Sciences; 1992. [In Arabic].
9. Ibn Janah M. *Al-Talkhis* [Manuscript]. Manuscript No.3603. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
10. Ibn al-Baytār. ZA. *Al-Jāmi li-Mufradāt al-Adwiya wa-l-Aghdhiya*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah; 1991. [In Arabic].
11. Ibn al-Jazzar A. *Maknun al-Sirr* [Manuscript]. Manuscript No.7348. Located at: The King Saud University Library. [In Arabic].
12. Al-Humaydi M. *Jadhwat al-Muqtabis fī Tarikh 'Ulama' al-Andalus*. Tunis: Dār al-Gharb al-Islami; 2008. [In Arabic].
13. Ibn Hazm al-Andalusi A. *Rasa'il Ibn Hazm al-Andalusi*. Beirut: Al-Mu'assasah al-'Arabiyah lil-Dirasat wa al-Nashr; 2007. [In Arabic].
14. Al-Zahrāwī Kh. *Al-Taṣrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'tīf*. Kuwait: Kuwait Foundation for the Advancement of Sciences, Scientific Culture Department; 2004. [In Arabic].

Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions
in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-ZahrāwīLeila Yarmohammadi^a, Bahareh Sadat Yousefsani^b, Mohammad Sadr^{c*}^aDepartment of History of Medicine, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran^bDepartment of Traditional Pharmacy, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran^cInstitute for Studies in Medical History, Persian and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran**Abstract**

Toxicology held a distinguished position in Islamic medicine and was examined both independently and within broader medical and pharmacological discussions across various works. The present study aims to clarify the extent of the influence of *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar (d. 369 AH) on the chapter entitled "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in *Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf* by Abu al-Qāsim al-Zahrāwī. Until recently, *Al-Samā'im* had been considered among the lost works, and it was known only through scattered quotations found in the writings of Ibn Samajūn (4th century AH), Marwan ibn Janāh (d. 515 AH), and Ibn al-Baytār (d. 646 AH). A careful examination of the sources revealed that the manuscript known as *Maknūn al-Sirr*, preserved in the King Saud University Library (No. 7348, Maghrebi script), is in fact the same work as *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar. Like many toxicological works in Islamic medicine, this text does not focus on instructions for preparing poisons or methods of administering them; rather, with the aim of general public awareness, it is devoted to introducing various types of poisons, the symptoms of poisoning, and therapeutic approaches. A word-for-word comparison of the extant manuscript of *Al-Samā'im* with the chapter "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in the second article of *Al-Tasrīf* demonstrates extensive textual and thematic similarities between the two. This strong resemblance indicates that Al-Zahrāwī, in compiling this section, made direct and substantial use of Ibn al-Jazzar's work on poisons without explicitly citing either the author or his book.

Keywords: History of Medicine; Poisons; ToxicologyCorresponding Author: sadr.m@iums.ac.ir**Please cite this article as:**Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248.

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.